



عیسی به قلب من در آ

کن رهبری مرا

نامت کند از دل نهان

ظاهر کنی خود را

از من نما یکبار ره دور

خواهم از دل تو را

از جان و دل خواهم تو را

باشد تو را آنجا سرا

غوغا و شور این جهان

لیکن تویی نیکو شبان

خود خواهی و کبر و غرور

گردان تو قلبم پر سرور

وین قلب نا فرمان من

فرمان برم جانان

هر چیز روح افزا شود

تازه شود دنیا

از آن تو باشد دگر

پس ای خدا بیا

این روح سرگردان من

در آی و کن درمان من

گر این دل از عیسی شود

زشتی رود زیبا شود

سرتاسر قلبم اگر

چیزی نخواهم ای پدر

